

بسم الله الرحمن الرحيم

اجمال فرمایش مرحوم آخوند خراسانی در تفسیر حسن و قبح این شد که مقصود از حسن، ادراک ملائم با قوه عاقله و مقصود از قبح، ادراک منافر با قوه عاقله است.

اشکالات مرحوم شهید صدر بر تفسیر مرحوم آخوند در مورد حسن و قبح

مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه چند اشکال بر ایشان دارند که باید ببینیم آیا این اشکالات وارد است یا نه؟ و غیر از این اشکالات، آیا اشکال دیگری به نظر می‌رسد یا خیر؟

اشکال اول این است که مرحوم آخوند در این بحث، بین مدرک بالذات و مدرک بالعرض خلط کرده‌اند. در ادراکاتی که داریم، صورت حاصله‌ی عند النفس و صورت ذهنیه و موجود در ذهن، مدرک بالذات بوده و مطابق خارجی آن، مدرک بالعرض است؛ وقتی می‌گویید **زید عالم** و اعتقاد به عالمیت زید دارید، شما يك قضیه و صورت ذهنیه دارید که مدلولش عالمیت زید است؛ و این قضیه يك مطابق خارجی دارد که ممکن است با آن مطابقت نکند یا مطابقت نکند. یا در هر ادراک دیگری، وقتی که چیزی را در خارج می‌بینید، شيء موجود در خارج عنوان مدرک بالعرض را دارد؛ و آن چیزی که مدرک بالذات است و حقیقت ادراکی دارد، عبارت از صورت حاصله ذهنیه است. حال، خلط مرحوم آخوند به این صورت است که مدرک بالعرض هیچ‌گاه در نفس و ذهن انسان حاضر نیست؛ و نسبت به مدرک بالذات، قوه عاقله ما چنین نیست که بگوییم نسبت به ادراکات مختلف، سعه وجودی و ضیق وجودی‌اش مختلف شود. به عبارت دیگر، اختلاف در سعه و ضیق، مربوط به مدرک بالعرض است، و نه مدرک بالذات؛ شيء خارجی که آثار وجودی زیادی دارد، دارای سعه وجودی است و شیئی که آثار وجودی کمی دارد، دارای ضیق وجودی است. پس، خارج که مقصود بالعرض و مدرک بالعرض است، از نظر سعه وجودی و از نظر ضیق وجودی دارای اختلاف است.

اما مدرک بالذات که يك صورت حاصله در نزد نفس است، يك صورت مجرده است؛ و دیگر نمی‌توان گفت در جایی که خداوند را تصور کرده‌اید، چون خدا وجود مطلق است، این ادراک شما هم يك ادراک قبیح شده است؛ و یا در جایی که انسانی را تصور می‌کنید، بگوییم انسان مرتبه‌ی نازلی از وجود خداوند است و بنابراین، ادراک آن هم يك مقداری ضعیف‌تر است؛ و یا جایی که حیوانی را تصور می‌کنیم، بگوییم ادراک حیوانی از حیث خود حقیقت حیوانی، از حیث آن مدرک بالذات و صورت حاصله‌ی نزد نفس انسان، بگوییم این دایره ادراکی‌اش نسبت به دایره انسان ضعیف‌تر است. ایشان می‌فرماید: يك قانون مسلمی در فلسفه

وجود دارد که ادراکات يك قوه واحده از نظر سعه وجودي و... مناسب با آن قوه است؛ اما آنطور نیست که خود این ادراك مختلف شود. ادراك يك شيء مادی مادی نیست؛ ادراك يك شيء مجرد مجرد نیست که بگوئیم به اختلاف متعلقش، ادراكها هم مختلف می‌شود؛ بلکه ادراك يك نحو واحد است. تعبیرشان این است: **ما هو من ارقی الوجودات** چیزی که از بالاترین درجه وجودات است با آنچه که از ضعیف‌ترین درجه وجودات است، از نظر ادراك قوه عاقله، از نظر سعه و ضیق، یکی است و قابل تغییر و اختلاف و تفاوت نیست.

لذا، شهید صدر در اشکال اول به مرحوم آخوند می‌فرماید: منافرت و ملائمت با قوه عاقله که شما مطرح کردید، بین آن شيء که مدرك بالذات است و آنچه که مدرك بالعرض است، خلط کرده‌اید؛ ملائمت و منافرت نسبت به مدرك بالعرض درست است؛ مدرك بالعرض که يك شيء خارجی است، قابلیت ملائمت و منافرت و اختلاف ادراکی نسبت به قوه عاقله دارد؛ اما وقتی که بیاید در عالم ذهن و ما مدرك بالذات را ملاحظه کنیم، دیگر نمی‌توان گفت که این مدرك بالذات با قوه عاقله منافرت است یا ملائمت؛ از حیث ادراکی، بین این دو مورد، فرقی وجود ندارد.

اشکال دوم این که بر نظریه مرحوم آخوند نقوضی وارد است؛ - مرحوم شهید صدر در اینجا تعبیری دارند که دارای اشکال است؛ فرمودند: اگر بعضی از این نقوض وارد نباشد، اما مجموعش وارد است. معنا ندارد که ما بگوئیم بعضش وارد نباشد، اما مجموعش وارد است؛ مگر این که مقصود ایشان این باشد که ما چهار نقض می‌خواهیم وارد کنیم؛ اگر سه نقض از میان این چهارتا وارد نباشد، لااقل یکی که وارد است. بالاخره تعبیر به مجموع که در عبارت ایشان ذکر شده، تعبیر درستی نیست.

اما **اولین نقض**، می‌فرمایند: اگر حسن و قبح عقلی به اعتبار ملائمت و منافرت با قوه عاقله باشد، لازمه‌اش این است که عقل عملی به اختلاف عقل نظری مختلف شود؛ و از نظر سعه و ضیق، عقل عملی تابع عقل نظری باشد. به این بیان که بگوئیم کسی که عقل عملی قوی‌تری دارد، در فهم مجردات قوی‌تر است؛ در ادراك حسن و قبح، قوی‌تر از دیگران است؛ در حالی که می‌دانیم اینطور نیست؛ (از اینجا به بعد این توضیحات را من اضافه می‌کنم) و قبح یک شيء نزد يك انسان جاهل و يك انسان عالم مسلم است؛ چنین نیست که بگوئیم چون عقل نظری انسان عالم از انسان جاهل قوی‌تر است، باید قبح شيء در نزد انسان عالم بیشتر از جاهل باشد. مثلاً وقتی می‌گویید **الكذب قبیح**، قبح کذب نزد آدم جاهل با قبح کذب نزد کسی که رئیس الفلاسفه است، از نظر اصل قبح هیچ اختلافی ندارد؛ اما طبق نظریه آخوند، چون آدم عالم عقل نظری وسیعی دارد، منافرت و مخالفت کذب با عقل او خیلی بیشتر است از انسانی که عقل نظری ضعیف‌تری دارد.

در **نقض دوم** که شبیه نقض اول است، می‌فرمایند: لازمه‌اش این است که بگوئیم يك چیزی در نزد آدم ضعیف، مباح باشد؛ اما نزد آدم قوی، قبیح؛ کسی که عقل نظری قوی‌تری دارد، باید همان چیزی که نزد آدم ضعیف‌العقل به عنوان مباح تلقی می‌شود، نزد او به عنوان قبیح تلقی شود. در حالی که چنین نیست. **ولیس الامر كذلك**؛ بالاخره چیزی که قبیح است، قبیح عند الجميع است؛ معنا ندارد که بگوئیم نزد عقل یک نفر مباح و نزد دیگری عنوان قبیح دارد.

نقض سوم که در این نقض، مسأله نسبت به شخص واحد است، می‌گویند: اگر شخص واحدی ببیند يك عمل قبیحی از پیامبر صادر می‌شود و بعد ببیند همین عمل قبیح از آدم معمولی صادر می‌شود، بگوئیم چون شما می‌گویید حسن و قبح از نظر سعه و ضیق تابع عقل شخص است؛ اینجا که فقط یک نفر وجود دارد و شخص واحد يك عقل دارد؛ این آدم نمی‌تواند بگوید قبح عملی که از پیامبر صادر شده، بیشتر از قبح عملی است که از شخص معمولی صادر شده است. برای اینکه ملاك عقل نظری خودش

است؛ عقل نظری هم يك حد معینی دارد و در این حد معین، كم و زیاد ندارد. در نزد يك نفر فرق نمی‌کند كه عمل از پیامبر (نعوذ بالله) صادر شود یا از يك آدم معمولی و عامی. بگوید قبح كاری كه حتی روحانی می‌کند از عملی كه يك آدم معمولی انجام می‌دهد، به مراتب بیشتر است.

در **نقض چهارم** می‌فرمایند: ما كه می‌گوییم **الكذب قبیح**، این قبح كذب به چه اعتباری است؟ آیا به اعتبار این است كه كذب يك حد عدمی دارد؟ می‌گوییم **الكذب قبیح** چون كذب كمال نیست و يك حد عدمی دارد؛ چون كذب صدق نیست؛ چون كذب مصلحت نیست. یا به اعتبار جمیع اعدامی است كه ملازمش است؛ كدام يك از اینهاست؟ شما كه می‌گویید ملاك قوه عاقله است، آیا قوه عاقله به ملاك يك حد عدمی بررسی می‌کند و به این ملاك می‌گوید منافر با نفس و قوه عاقله است، پس قبیح است؛ یا به ملاك اعدام ملازم با آن؟ اگر قوه عاقله‌ی ما قبح كذب را به ملاك يك حد عدمی بخواهد در نظر بگیرد، صدق هم حد عدمی دارد؛ صدق (راستگویی) را هم می‌گوییم لیس بالمنفعة؛ پس، صدق نیز دارای حد عدمی است و از این نظر، بین صدق و كذب در نزد قوه عاقله نمی‌شود كه فرق باشد. اما اگر ملاك اعدام ملازم با اوست، می‌گوییم كذب را كه نفس و عقل انسان می‌گوید قبیح است، برای این است كه يك اعدام ملازم دارد؛ عدم منفعت، عدم اعتبار، عدم مصلحت و...؛ می‌گوییم عقل كه می‌گوید **الكذب قبیح** اعدام پیرامون آن را در نظر گرفته است.

این نقضی را كه ایشان بیان می‌کنند، با توجه به تعریفی است كه در فلسفه برای ماهیت ذكر می‌کنند و می‌گویند ماهیت هر چیزی حد عدمی اوست؛ وقتی می‌خواهیم انسان را تعریف كنیم، می‌گوییم **الانسان لیس بجماد، لیس بنبات، لیس بمجرد**؛ این «لیس»ها جمع می‌شود و حد انسان معین می‌شود. در همه امور البته به همین صورت است و مخصوص ذی‌شعورها نیست. در همه امور، حتی همین میزی كه جلوی ما می‌باشد، همینطور است؛ وقتی حدود عدمیه این میز را معین كنید و بگویید: این فرش نیست؛ این دیوار نیست؛ این بلندگو نیست؛ و... این اعدام را كه بیاوریم، حد میز مشخص می‌شود. ماهیت را در فلسفه تعبیر می‌کنند به حدود عدمیه يك شیء. حال، ایشان می‌فرماید اگر بگوییم **الكذب قبیح** به اعتبار يك حد عدمی است، این ملاك حد عدمی در صدق نیز وجود دارد؛ اگر اصل این است كه يك حد عدمی لازم است، بین كذب و صدق دیگر فرقی نیست؛ پس چرا قوه عاقله شما می‌گوید **الصدق حسن و الكذب قبیح**؟ اگر بگوییم قوه عاقله كه می‌گوید **الكذب قبیح** با التفات به جمیع اعدام ملازمش است، در این صورت، لازمه‌اش این است كه وقتی عقل بخواهد به قبح كذب حكم كند باید به تمام اعدام ملازم با كذب نیز التفات داشته باشد تا بگوید **الكذب قبیح**؛ و با عدم التفات، شخص نمی‌تواند حكم به قبح كذب كند. بنابراین، ایشان می‌خواهند بفرمایند ما اگر بخواهیم ملاك را در حسن و قبح، فقط قوه عاقله قرار دهیم، اصلاً امکان ندارد.

حال، این بیان چهارم ایشان كه جزء نقوض آورده‌اند، نقض نیست و بلكه خود يك اشكال مهمی است كه بر مرحوم آخوند وارد می‌شود. لذا، در این بیان چهارم، گویا اصلاً به نظر ما می‌خواهند بگویند این بیان آخوند استحاله دارد؛ محال است كه بگوییم ملاك برای حسن و قبح را فقط نفس و قوه عاقله قرار دهیم. مرحوم شهید صدر از مجموع اشكالاتی كه بر مرحوم آخوند می‌کنند، نتیجه می‌گیرند حسن و قبح - همانطور كه ما گفتیم - به باب مصلحت و مفسده ربطی ندارد؛ به باب ملائمت و منافرت هم ارتباطی ندارد؛ اگر مراد مرحوم آخوند، منافرت و ملائمت با قوه عاقله باشد. حال، شما در این اشكالات مرحوم آقای صدر دقت كنید، ببینید كه آیا وارد است یا وارد نیست؟